



از دیکتاتوری تا دموکراسی  
چارچوبی نظری برای کسب آزادی



جین شارپ



## پیشگفتار

سالیان سال، یکی از مهمترین نگرانی‌های من این بوده است که مردم چگونه می‌توانند جلوی به وجود آمدن دیکتاتوری‌ها را بگیرند یا دیکتاتوری‌های موجود را از میان ببرند. این علاقه ناشی از این عقیده است که هیچ انسانی نباید تحت تسلط انسانی دیگر زندگی کند و یا توسط حکومت‌های دیکتاتوری، از میان برداشته شود. این عقیده با مطالعه درباره لزوم آزادی نوع بشر، با تحقیق درباره ذات حکومت‌های دیکتاتوری (از نظرات ارسطو گرفته تا تحلیل حکومت‌های تمامیت‌خواه) و با بررسی تاریخی حکومت‌های دیکتاتوری (بخصوص آلمان نازی و روسیه استالینی) در من رشد یافته است.

در طول سال‌ها، فرصت شناخت انسان‌هایی را داشته‌ام که تحت حکومت نازی‌ها زندگی کرده و رنج کشیده‌اند. در میان آن‌ها اشخاصی نیز وجود داشتند که از اردوگاه‌های کار اجباری آلمان جان سالم به در برده بودند. در نروژ، با مردمی ملاقات کردم که با حکومت نازی مبارزه کرده و زنده مانده بودند، و درباره مردمی شنیدم که از میان رفته بودند. با یهودیانی که از چنگال نازی‌ها گریخته و هم‌طور با انسانی‌هایی که برای زنده ماندن به آن‌ها کمک کرده بودند، صحبت کردم.

وحشت حکومت استالین، در اکثر کشورها بیشتر از طریق کتاب شناخته شده است تا از طریق تماس‌های فردی. این وحشت برای من تلخ‌تر و گزنده‌تر بود چرا که با نام آزادی و رها شدن از ظلم و استثمار به مردم تحمیل شده بود.

در دهه‌های اخیر از طریق دیدار با افرادی از کشورهایی با حکومت‌های استبدادی همانند پاناما، لهستان، شیلی، تبت و برمه، حقایق دیکتاتوری‌های امروز ملموس‌تر شده است. با مشاهده تبتی‌هایی که علیه مهاجمین چین کمونیست جنگیدند، روس‌هایی که کودتای ۱۹۹۱ را خنثی کردند و تایلندی‌هایی که بدون توسل به خشونت، بازگشت به حکومتی نظامی را غیر ممکن ساختند دیدگاه‌های رنج‌آگین‌تری از طبیعت دسیسه‌آمیز دیکتاتوری‌ها به

دست آوردم.

گاه به گاه با مشاهده مکان‌هایی که هنوز خطرناک بودند و مقاومت در آن‌ها جریان داشت، احساس ترحم برای مردم و خشم نسبت به وحشیگری‌ها، به همراه تحسین قهرمانی‌های آرام مردان و زنانی با شجاعت‌هایی مافوق تصور، در من افزایش می‌یافت. این مکان‌ها شامل پانامای تحت حکومت نوریه‌گا، ویلنیوس در لیتوانی زیر سرکوبی مستمر شوروی، میدان تیانانمن در پکن به هنگام تظاهرات برای آزادی و بخصوص در لحظه ورود اولین نیروهای زرهی در آن شب شوم و مراکز فرماندهی مستقر در جنگل نیروهای دموکرات در مانرپلاو در « برمه آزاد » بود.

گاهی از مناطق شکست خورده بازدید می‌کردم. مثل برج تلویزیون و قبرستان ویلنیوس، پارک عمومی ریگا که انسان‌ها در آن کشتار شده بودند، مرکز فرارا در ایتالیای شمالی که فاشیست‌ها در آنجا مقاومت کنندگان را به خط کرده، گلوله باران نموده بودند و قبرستان ساده‌ای در مانرپلاو که از جسد‌های مردانی که برای مردن هنوز جوان بودند انباشته بود. این حقیقتی ناراحت کننده است که ردپای استبداد، ویرانی و مرگ است.

این مسائل و این تجربیات عقیده‌ای را در من تقویت کرد مبنی بر اینکه شاید جلوگیری از ایجاد و ادامه حیات دیکتاتوری‌ها امکان‌پذیر باشد. فکر می‌کردم باید راهی باشد تا بتوان از طریق مبارزه‌هایی موفق و با کمترین میزان کشتار متقابل، دیکتاتوری‌های فعلی را متلاشی کرد و جلوی برخاستن دیکتاتوری‌های جدید از میان خاکسترهای آن را گرفت.

من تلاش نموده‌ام با دقت به کاراترین روش‌ها برای شکست دادن دیکتاتوری‌ها بیاندیشم. روش‌هایی که تا حد امکان کمترین رنج را به افراد وارد کند و تا حد ممکن باعث از میان رفتن جان انسان‌ها نشود. در این تلاش به سال‌ها مطالعه درباره دیکتاتوری‌ها، نهضت‌های مقاومت، انقلاب‌ها، افکار سیاسی، سیستم‌های حکومتی و بخصوص مبارزات واقع‌بینانه بی‌خسونت توجه نموده‌ام.

نوشته حاضر حاصل این تلاش است. البته مطمئن هستم که تا کمال راه بسیاری باقی است، اما شاید بتواند راهنمای برنامه ریزی حرکت‌های آزادی‌گرایانه‌ای باشد که از همیشه موثرتر و قدرتمندتر عمل کنند.

بنا به ضرورت و همچنین انتخاب آگاهانه، تمرکز این کتاب بر روی روش‌های عمومی مبارزه با دیکتاتوری و جلوگیری از به وجود آمدن حکومت‌های استبدادی جدید است. من صلاحیت تحلیل موشکافانه و تجویز نسخه‌های مبارزه برای کشورهای خاصی را دارا نیستم. اما به هر حال آرزوی‌ام این است که این تحلیل عام برای مردم - متأسفانه - بسیاری که تحت حکومت‌های استبدادی زندگی و مبارزه می‌کنند مفید واقع شود. لازم است که آن‌ها اعتبار این نظریات را در کشور خود بیازمایند و با گسترش این نظریات آن‌ها را برای موقعیت‌ها و شرایط ویژه خود قابل اجرا سازند.

در نوشتن این کتاب، مدیون افراد زیادی هستم. بروس جنکینز، دستیار ویژه‌ام که برای تشخیص ایرادات در محتوا و ارائه مطالب، همکاری ارزشمندی داشت. وی در عین حال پیشنهادهای ارزنده‌ای برای ساختار بندی دوباره کتاب، بازبینی‌های نوشتاری و ساده‌سازی بعضی از مطالب دشوار ارائه داد. همچنین سپاسگذار همیاری‌های نوشتاری استفان کودی هستم. دکتر کریستوفر کروگلر و روبرت هلوی انتقادهای و پیشنهادهای بسیار مفیدی ارائه دادند. دکتر هازل مک‌فرسون و دکتر پاتریشیا پارکمن به ترتیب اطلاعاتی درباره منازعات در آفریقا و آمریکای لاتین به من دادند. هرچند که این اثر از کمک‌ها، حمایت‌ها و محبت‌های بسیاری از افراد استفاده برده است، مسوولیت تمامی

تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های موجود در آن با اینجانب است.

در هیچ کجای این اثر تصور نشده است که مبارزه با دیکتاتورها تلاشی ساده و بی‌هزینه است. هر مبارزه‌ای پیچیدگی و هزینه‌های خاص خود را دارد. مبارزه با دیکتاتورها هم، مطمئناً صدماتی خواهد داشت اما امید من این است که این تحلیل رهبران مقاومت را به طراحی استراتژی‌هایی برانگیزد که در عین دارا بودن بیشترین قدرت و بیشترین تاثیرگذاری، کمترین صدمات را نیز موجب شوند.

علاوه بر این نباید از این تحلیل برداشت شود که با سرنگونی یک دیکتاتور، تمامی مشکلات دیگر نیز حل خواهد شد. سقوط هیچ رژیم تمامیت‌خواه به مدینه فاضله نمی‌انجامد بلکه تنها راهی را می‌گشاید که مردم از طریق سخت‌کوشی و تلاش‌های طولانی بتوانند روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جدیدی برقرار کنند و این روابط جدید به نوبه خود بتوانند بی‌عدالتی‌ها و جور را نابود سازند. امید من این است که این تحلیل مختصر از روش‌های مبارزه با رژیم‌های استبدادی و چگونگی متلاشی کردن این حکومت‌ها برای مردم تحت انقیادی که امید آزادی دارند مفید واقع شود.

جین شارب

۱۶ اکتبر ۱۹۹۳

## فصل اول

### مواجهه واقع بینانه با دیکتاتوری‌ها

در سال‌های اخیر بسیاری از دیکتاتوری‌ها - با ریشه‌های داخلی یا خارجی - در مواجهه با مبارزات سازمان یافته مردم سقوط کرده و یا متزلزل شده‌اند. حتی مشاهده شده است که دیکتاتوری‌های بسیار قدرتمند، ظاهراً رسوخ‌ناپذیر و دارای بیشترین نیروی محافظ در برابر مقاومت مسالمت آمیز هماهنگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم تسلیم شده‌اند.

از دهه ۱۹۸۰ دیکتاتوری‌های بسیاری در استونی، لاتویا و لیتوانی، لهستان، آلمان شرقی، چکسلواکی و اسلوانی، ماداگاسکار، مالی، بولیوی و فیلیپین در برابر جنبش‌های مردمی بی‌خشونت تسلیم شده‌اند. مبارزه بی‌خشونت در نپال، زامبیا، کره جنوبی، شیلی، آرژانتین، هائیتی، برزیل، اروگوئه، تایلند، بلغارستان، مجارستان، زئیر، نیجریه و بخش‌های بزرگی از کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی سابق (بخصوص در خنثی کردن کودتای نظامی آگوست ۱۹۹۱) نیز به پیشروی جنبش‌های دموکراسی خواهانه یاری رسانده است.

علاوه بر این‌ها، در سال‌های اخیر مبارزه‌طلبی‌های توده‌ای سیاسی در چین، برمه و تبت نیز شکل گرفته‌اند، هرچند که این منازعه‌ها به پیروزی نهایی نرسیدند و باعث سقوط دیکتاتورهای حاکم یا اشغالگران نشدند اما چهره بی‌رحم این رژیم‌های سرکوبگر را برای جامعه جهانی به نمایش گذاشتند و در عین حال برای مردم نیز تجربه‌ای ارزشمند از مبارزات بی‌خشونت بر جای نهادند.

مطمئناً سقوط دیکتاتوری در کشورهای نام برده باعث از بین رفتن تمامی مشکلات دیگر این جوامع نشده است. فقر، جنایت، ناکارآمدی بوروکراسی و تخریب محیط زیست میراث رژیم‌های استبدادی حیوان صفت هستند. اما به هر حال، سقوط این حکومت‌ها برای حل مشکلات مردمی که تا به امروز تحت ستم بوده‌اند، جامعه‌ای با سطح دموکراسی سیاسی بالاتر، آزادی‌های شخصی بیشتر و عدالت اجتماعی گسترده‌تری فراهم می‌کنند.

## مشکلی همیشگی

براستی در دهه‌های اخیر، گرایش گسترده‌تری برای آزاد کردن جوامع و کسب آزادی در جهان به وجود آمده است. بر اساس آمار خانه آزادی<sup>۱</sup> که هر ساله تحقیقی بر اساس وضعیت حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در مناطق مختلف جهان انجام داده، کشورها را بر اساس این معیارها طبقه بندی می‌کند، کشورهایی که در طبقه بندی آزاد قرار می‌گیرند به صورت دائمی رو به افزایش است.

وضعیت	آزاد	نیمه آزاد	غیر آزاد	سال
	۵۵	۷۶	۶۴	۱۹۸۳
	۷۵	۷۳	۳۸	۱۹۹۳

جدول (۱-۱) - توزیع کشورها بر اساس سال و وضعیت سیاسی

اما این روند دلخوش کننده، با بررسی جمعیتی از جهان که در شرایط استبدادی زندگی می‌کنند وضعیت واقع‌بینانه‌تری به خود می‌گیرد. در ژانویه ۱۹۹۳، ۳۱ درصد از جمعیت تقریباً ۵/۴۵ میلیارد نفری جهان در زیر سایه وحشت حکومت‌هایی زندگی می‌کردند که در این جدول غیر/آزاد طبقه بندی شده‌اند، یعنی مناطقی که در آن‌ها محدودیت‌های شدید سیاسی وجود دارد و آزادی‌های مدنی نقض می‌شوند. این ۳۸ کشور و ۱۲ منطقه‌ای که تحت عنوان «غیر آزاد» طبقه بندی شده‌اند، مناطق تحت سلطه دیکتاتوری‌های نظامی (مانند برمه و سودان)، پادشاهی‌های سنتی سرکوبگر (مانند عربستان سعودی و بوتان)، احزاب مقتدر سیاسی (مانند چین، عراق و کره شمالی)، اشغالگران خارجی (مانند تبت و تیمور شرقی) و حکومت‌های انتقالی را شامل می‌شوند.

امروزه کشورهای بسیاری در حال تحول سریع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند. با وجودی که تعداد کشورهای آزاد در دهه‌های اخیر رشد داشته اما این ترس همیشگی وجود دارد که در نتیجه این تحولات سریع و بنیادین بعضی مناطق راه معکوس را در پیش گیرند و انواع جدیدی از دیکتاتوری را تجربه کنند. گروه‌های نظامی، اشخاص جاه طلب، صاحب منصبان برگزیده و گروه‌های سیاسی دارای ایدئولوژی‌های خاص، همیشگی تلاش می‌کنند تا عقاید و خواسته‌های خود را به دیگران تحمیل کنند. کودتاها همیشگی روی داده و در آینده نیز روی خواهند داد. برای بسیاری از جهانیان هنوز حقوق بنیادین انسانی و حقوق مشارکت سیاسی پایمال می‌شود و در آینده نیز پایمال خواهد شد.

متأسفانه گذشته هنوز به همراه ما است. مشکل دیکتاتوری عمیق و ریشه‌دار است. مردم در بسیاری از کشورها برای دهه‌های متوالی و حتی قرن‌ها از سلطه حکومت‌های بیدادگر - داخلی یا خارجی - رنج برده‌اند. همیشگی تلاش شده است تا اطاعت بی‌چون و چرا از منابع اقتدار و رهبران این حکومت‌ها در انسان‌ها درونی شود. در موارد حادتر،

<sup>۱</sup> Freedom House

نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی دینی‌ای که بیرون از حوزه اقتدار دولت قرار داشته‌اند تعصداً تضعیف شده، زیر سلطه قرار گرفته و حتی با نهادهایی که از طرف دولت و یا رهبر وظیفه ایجاد کنترل اجتماعی را بر عهده داشته‌اند جایگزین شده‌اند. مردم در این حکومت‌ها متمیزه<sup>۲</sup> شده (به توده‌ای از افرادی جدای از یکدیگر تبدیل شده‌اند که توانایی همیاری برای رسیدن به هدفی مشترک را نداشته‌اند)، نتوانسته‌اند به یکدیگر اعتماد کنند یا حتی به ابتکار خود قدمی بردارند.

نتیجه قابل پیش‌بینی است: مردم ضعیف می‌شوند و اعتماد به نفس و نیروی مقاومت آن‌ها از میان می‌رود. مردم آنقدر می‌ترسند که نمی‌توانند نفرت خود از دیکتاتوری و عطش خویش برای آزادی را حتی برای خویشاوندان یا دوستان خود ابراز کنند. مردم از اینکه به صورت عملی به مقاومت عمومی فکر کنند وحشت زده می‌شوند و می‌گویند «مگر مقاومت فایده‌ای دارد؟» این مردم ترجیح می‌دهند به جای پرسیدن این سوال، با رنجی بی‌هدف و آینده‌ای بدون امید به زندگی ادامه دهند.

این روزها وضعیت زندگی در حکومت‌های استبدادی حتی از گذشته نیز بدتر شده است. در گذشته بعضی از مردم مقاومت‌هایی نشان می‌دادند و گاه به گاه حرکت‌های اعتراضی توده‌ای و تظاهراتی در برابر استبداد انجام می‌گرفت. گویی موقتاً روح تازه‌ای در مردم دمیده شده بود. در مواقع دیگر، افراد مستقل و یا گروه‌های کوچک در حمایت از عقیده خود و یا تبلیغ آن و گاه تنها به منظور نمایش حضور مقاومت، رفتارهای اعتراض‌آمیز شجاعانه ولی بی‌فایده‌ای انجام می‌دادند. این رفتارها هرچند اصیل و باشکوه بود اما برای چیرگی بر ترس مردم و غلبه بر عادت پیروی آنان از قدرت - دو پیش‌نیاز اساسی در مبارزه با دیکتاتوری - تاثیر چندانی نداشت. این حرکت‌ها نه تنها به پیروزی یا حتی ایجاد امید در دل مردم نایل نمی‌شدند، بلکه متأسفانه در بعضی مواقع، حتی فشارها، کشتارها و رنج‌های انسانی را شدت می‌بخشید.

## آزادی از طریق خشونت؟

اکنون سوال این است که در این شرایط چه باید کرد؟ راه‌حلی‌هایی که در اولین قدم به ذهن می‌رسند، غیرقابل استفاده‌اند؛ قانون اساسی، قوانین قضایی و افکار عمومی غالباً به سادگی از طرف دیکتاتورها نادیده گرفته می‌شوند.

به صورتی کاملاً منطقی با مشاهده بی‌رحمی‌ها، شکنجه‌ها، مفقود شدن‌ها و کشته شدن‌ها معمولاً نتیجه گرفته می‌شود که تنها خشونت می‌تواند به دیکتاتوری‌ها پایان دهد. قربانیان خشمگین خشونت‌ها و اطرفیان آن‌ها گاهی علی‌رغم مشاهده عدم توازن قوا، تلاش می‌کنند با جمع‌آوری و نظم‌دهی به نیروهای مخالف دولت و تجهیز آن‌ها با تمام امکاناتی که در اختیار دارند، علیه دیکتاتوری مبارزه کنند. این مردمان با شجاعت مبارزه می‌کنند و هزینه‌های مادی و جانی بسیاری در قبال مبارزه خود می‌پردازند. فضیلت این مردم مثال‌زدنی است اما اقدامات آنان تقریباً هیچ‌گاه به آزادی نمی‌انجامد. این شورش‌های خشونت‌آمیز تنها ماشه سرکوبی بیشتر مردم توسط دیکتاتور را می‌چکانند و توده‌ها را در وضعیتی بی‌دفاع‌تر از گذشته باقی می‌نهند.

به هر شکلی که به مبارزه خشونت‌آمیز نگاه کنیم یک نکته همیشه به چشم می‌آید. در صورت انتخاب خشونت به عنوان راه مبارزه پا به میدانی نهاده‌ایم که دیکتاتورها در آن برتری دارند. دیکتاتورها همیشه خود را برای بکارگیری

<sup>2</sup> Atomized



خشونت در مقیاسی خارق‌العاده مجهز کرده‌اند. دموکرات‌ها هرچقدر هم که دوام بیاورند، در نهایت مجبور خواهند بود تا در مقابل حقایق خشن نظامی سر تسلیم فرود آورند. دیکتاتورها تقریباً همیشه در سخت‌افزار جنگی، تسلیحات، حمل و نقل و حجم نیروهای نظامی برتری دارند و آزادی‌خواهان تقریباً هیچ‌گاه، حتی با وجود ایمان و اراده راسخ‌شان، شانسی برای پیروزی نخواهند داشت.

وقتی که شورش‌های آزادی بخش نظامی سنتی، غیر واقع‌بینانه شناخته می‌شوند، عده‌ای از مخالفین بر مبارزات چریکی پافشاری می‌کنند. به هر حال جنگ چریکی تقریباً هیچ‌گاه فایده‌ای برای مردم تحت ستم نداشته و راهنمای دموکراسی نبوده است. مبارزه چریکی راه حل خوبی نیست، خصوصاً به این دلیل که در اکثر موارد منجر به صدمات بسیار زیاد به مردم خودی می‌شود. حتی در هنگامی که تئوری‌ها و استراتژی‌های دقیق درباره اهداف و آرمان‌های جنبش چریکی وجود دارد یا حتی این جنبش از خارج پشتیبانی می‌شود، تضمینی برای جلوگیری از بروز انحراف و خطا در آن وجود ندارد. جنگ‌های چریکی معمولاً بسیار طولانی هستند و در بسیاری از موارد، مردم غیرنظامی با تحمل رنج‌های انسانی و اجتماعی بسیار، توسط دولت مجبور به تغییر مکان می‌شوند.

اگر هم جنبش‌های چریکی به پیروزی منجر شوند، رژیم تازه سریعاً برای مقابله به مثل در برابر بازماندگان رژیم سابق، مستبدتر از آنان عمل خواهد کرد. اگر در نهایت پیروزی با چریک‌ها باشد، رژیم جدید به خاطر تمرکز بسیار بالای نیروهای نظامی و ضعف یا نابودی گروه‌های مستقل اجتماعی و موسسات آن‌ها در طول مبارزه - که اعضای حیاتی جامعه‌ای آزاد هستند - دیکتاتورمآبانه‌تر از حکومت قبلی خواهد بود. مخالفین دیکتاتوری باید به دنبال راه‌حل دیگری باشند.

## کودتا، انتخابات، منجیان خارجی؟

کودتای نظامی علیه حکومت استبدادی شاید در ظاهر ساده‌ترین و سریع‌ترین روش سرنگونی یک رژیم تنفربرانگیز باشد، اما در عمل مشکلات بسیاری در اجرای این روش وجود دارد. از همه مهمتر اینکه کودتای نظامی هیچ تغییری در توزیع نامتناسب قدرت میان مردم، الیت<sup>۳</sup> حاکم و نیروهای نظامی ایجاد نمی‌کند. بیرون راندن افراد یا گروه‌های خاص از موقعیت‌های دولتی، تنها جایی خالی برای افراد و گروه‌های فرصت طلب ایجاد می‌کند. در تئوری، این افراد و گروه‌های جدید ممکن است تساهل بیشتری از افراد و گروه‌های قبلی داشته باشند و امکانات بیشتری برای پیشبرد آزادی در اختیار مردم قرار دهند ولی متأسفانه شق معکوس این قضیه محتمل‌تر است.

گروه‌های جدید پس از تحکیم قدرت خود شاید ظالم‌تر و جاه‌طلب‌تر از همتایان قدیمی خود باشند، در نتیجه گروه جدید - که مردم امید بیشتری به آن‌ها داشتند - پس از تثبیت می‌تواند بدون دغدغه حقوق بشر یا دموکراسی هرگونه که می‌خواهد عمل کند. کودتا پاسخ مناسبی برای مشکل دیکتاتوری نیست.

رای‌گیری‌ها هم تحت حکومت‌های استبدادی وسیله‌ای مناسب برای ایجاد تغییر اساسی در ساختار سیاسی نیستند. بعضی حکومت‌های دیکتاتوری گاهی برای حفظ ظاهر دموکراتیک بودن خود، رای‌گیری‌هایی نیز برگزار می‌کنند ( شبیه به رای‌گیری‌های کشورهای بلوک شرق سابق ) اما این رای‌گیری‌ها، در حقیقت همه‌پرسی‌های بسته‌ای

<sup>۳</sup> الیت یا نخبان در جامعه شناسی و سیاست به گروهی از اشخاص و محافل اشاره می‌کند که در هر جامعه موقعیت‌های بالا را در اختیار خود دارند و این موقعیت‌ها معمولاً بین آنان دست به دست می‌شود.

هستند که تنها به منظور صحنه گزاردن مردمی و انتخاب یکی از کاندیداهای دست‌چین شده دیکتاتور، انجام می‌شوند. اگر کاندیداهای مخالفی اجازه حضور در انتخابات بیابند و حتی برگزیده هم بشوند (همانگونه که در سال ۱۹۹۰ در برمه و در سال ۱۹۹۳ در نیجریه روی داد) نتایج انتخابات به سادگی از طرف دیکتاتور رد خواهد شد. گاهی نیز کاندیدای « پیروز » ارباب شده، دستگیر و حتی اعدام می‌شود. دیکتاتور هیچگاه به سادگی به رای‌گیری‌ای که وی را از تخت پادشاهی به زیر بکشد، اجازه برگزاری نخواهد داد.

گاهی نیز افرادی که از حکومت‌های دیکتاتوری رنج می‌برند یا کسانی که برای رهایی از چنگال دیکتاتور به تبعیدگاه‌های خودخواسته خارجی رفته‌اند، باور نمی‌کنند که مردم تحت ستم بتوانند خود را آزاد سازند. این افراد امید خود را به نیروهای خارجی می‌بندند. به باور آنان فقط کمک بین‌المللی توان کافی برای به پایین کشیدن دیکتاتور را دارا خواهد بود.

این دیدگاه که مردمان تحت ستم توانایی عملکرد موثر را دارا نیستند، در دوره‌های زمانی خاصی بروز می‌کند. همانگونه که ذکر شد، در این برهه‌ها مردم تحت ستم ناامید بوده و موقتاً توان مبارزه را از دست می‌دهند چرا که اعتماد به نفس لازم برای مواجهه با دیکتاتوری را از دست داده و راهی برای نجات خویش نمی‌شناسند. در این شرایط طبیعی است که عده‌ای امید رهایی را به دیگران می‌بندند و منتظر دخالت‌های نیروهای بیگانه باقی می‌مانند. این نیروی نجات‌دهنده خارجی می‌تواند محصول اتفاق نظر کشورهای دیگر، سازمان ملل متحد، کشوری خاص یا تصویب قوانین بین‌المللی اقتصادی و سیاسی علیه دیکتاتوری موجود در کشور باشد.

این سناریو به نظر دلچسب می‌آید اما موانع بزرگی در راه اعتماد و توکل به منجیان بیگانه وجود دارد. این توکل و اعتماد شاید اصولاً بی‌مورد باشد چرا که معمولاً هیچ منجی خارجی‌ای - که عملاً دخالت کند - وجود ندارد و اگر دولتی خارجی برای تغییر وضعیت مداخله کند، معمولاً نباید به آن اعتماد کرد.

در اینجا لازم است به چند حقیقت ناگوار که معمولاً در پشت پرده انتظار کشیدن برای دخالت کشورهای بیگانه وجود دارد اشاره کنیم:

- کشورهای دیگر معمولاً به منظور ارتقاء وضعیت اقتصادی و سیاسی خود با دولت‌های دیکتاتوری مدارا کرده و یا حتی از آن‌ها حمایت می‌کنند.
- کشورهای بیگانه شاید ترجیح دهند تا به جای نگاه داشتن مهاجرانی که برای آزادی کشور خود تلاش می‌کنند، مردم تحت ستم را در برابر اهداف دیگر معامله نمایند.
- بعضی از دولت‌های خارجی تنها برای به دست آوردن کنترل اقتصادی، سیاسی و نظامی بر کشورها، علیه دیکتاتوری‌های موجود در آن فعالیت می‌کنند.
- نیروهای بیگانه تنها در صورتی به صورت فعال برای نجات کشوری مبارزه می‌کنند که پیشاپیش مقاومت‌های داخلی شروع به لرزاندن پایه‌های دیکتاتوری کرده و از این طریق ستمگیری‌های این رژیم را به جهانیان نشان داده باشد.

دیکتاتوری‌ها در وهله اول به خاطر شیوه تقسیم قدرت داخلی به حیات خویش ادامه می‌دهند. در این وضعیت جامعه و توده‌های مردم برای ایجاد مشکل برای دیکتاتور بیش از حد ضعیف هستند و ثروت و قدرت در دست عده‌ای معدود از افراد انباشته شده است. علی‌رغم اینکه دیکتاتوری‌ها ممکن است از عملکرد نیروهای بین‌المللی

متاثر و حتی تضعیف شوند، ادامه حیات آن‌ها در نهایت وابسته به عوامل داخلی است.

در صورت وجود حرکت‌های مخالف داخلی، حمایت‌های جهانی از آن‌ها می‌تواند بسیار مفید واقع شود. برای مثال تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، ممنوعیت‌ها، قطع روابط دیپلماتیک، اخراج از سازمان‌های بین‌المللی، محکومیت توسط بخش‌های مختلف سازمان ملل متحد و موارد مشابه می‌تواند کمک عظیمی برای این حرکت‌ها باشد. به هر حال، در غیاب یک نهضت مقاومت قدرتمند داخلی، احتمال وقوع موارد بالا کم بوده، در صورت اجرا نیز تاثیر چندانی نخواهند داشت.

## مواجهه با واقعیت

برای به زانو درآوردن دیکتاتور با کمترین هزینه، چهار قدم اصلی باید برداشته شود:

۱. لازم است اراده، اعتماد به نفس و مهارت‌های مربوط به مقاومت در مردم تحت ستم تقویت شود.
۲. لازم است گروه‌های اجتماعی مستقل و سازمان‌های ویژه مردم تحت ستم ایجاد و تقویت شود.
۳. لازم است نیروی داخلی قدرتمندی ایجاد شود و

۴. لازم است طرح استراتژیک خردمندان‌ای برای کسب آزادی طراحی شده، با مهارت اجرا شود.

مبارزه برای کسب آزادی، هنگامه اتکای به خود گروه‌های درگیر و تقویت قوای حاضر در مبارزات داخلی است. همانگونه که چارلز استوارت پارنل<sup>۴</sup> در ۱۸۷۹ در جمع ایرلندیان اعتصابی علیه اجاره‌های انگلستان، گفته است:

«تکیه بر دولت هیچ سودی ندارد... لازم است تنها بر اراده خود اتکا کنید... با ایستادن در کنار یکدیگر خود را یاری کنید... کسانی که ضعیف هستند را تقویت کنید... پیوندها را بین خود برقرار کنید، خود را سازمان دهید... و پیروز خواهید شد.

وقتی که تقاضای خود را برای به کرسی نشاندن آماده کردید، آنگاه و نه پیش از آن، به کرسی خواهید نشست.»

با دارا بودن نیرویی صاحب قدرت و متکی به خود، و در صورت اتخاذ یک استراتژی هوشمندانه، عمل شجاعانه منضبط و استفاده از نیرویی اصیل، هر دیکتاتوری‌ای سرانجام فرو خواهد ریخت اما در ابتدای راه چهار گام اساسی بالا باید برداشته شوند.

همانگونه که در این بحث مشاهده کردید، آزاد شدن از قید دیکتاتوری‌ها نهایتاً وابسته به عملکرد مردمی است که می‌خواهند آزاد زندگی کنند. مواردی از انواع مبارزه‌طلبی‌های سیاسی یا مبارزات بی‌خشونت که ذکر شد، نشان داد که اینگونه مبارزات وسیله خوبی برای دستیابی به آزادی هستند، ولی این گزینه هنوز توسعه چندانی نیافته است. در فصل‌های بعدی تلاش می‌شود با معرفی و تشریح دقیق مبارزه بی‌خشونت راهی موثر برای مقابله با دیکتاتوری‌ها نشان داده شود. البته در ابتدا لازم است به مبحث مذکور به عنوان راهی برای عقب راندن دیکتاتوری‌ها نگاهی بیاندازیم.

<sup>4</sup> رهبر مبارزات مردمی ایرلند علیه انگلستان. از شاخص‌های کار وی تاکید بر مبارزات پارلمانی به جای توسل به خشونت بود.

## فصل دوم

### خطرات مذاکره

همانگونه که در فصل اول بررسی شد، در مواجهه با مشکلات بسیاری که در رودرویی با دیکتاتوری وجود دارد عده‌ای از مردم ممکن است به وضعیت فرمانبرداری منفعلانه عقب‌نشینی نمایند. دیگران با ناامید شدن از دستیابی به دموکراسی، ممکن است تفوق پایدار دیکتاتوری را پذیرفته، امیدوار باشند تا از طریق مذاکره و مصالحه و توافق بتوانند به عناصری مثبت دست یافته، به وحشی‌گری‌ها خاتمه دهند. ظاهراً فقدان گزینه‌های واقع‌گرایانه، باعث اینچنین تفکراتی است.

مبارزه جدی علیه دیکتاتورهای بی‌رحم، چشم انداز مطبوعی ندارد. پس چرا باید در این مسیر قدم بگذاریم؟ آیا هر فردی نمی‌تواند منطقی باشد و راه‌هایی برای گفتگو بیابد و تلاش نماید تا از طریق مذاکره به صورت تدریجی به دیکتاتوری موجود خاتمه دهد؟ آیا دموکرات‌ها نمی‌توانند با متوسل شدن به حس انسانیت دیکتاتور، وی را نسبت به کم کردن تدریجی سلطه‌اش متقاعد کنند و با این روش، در نهایت، حکومتی دموکراتیک بوجود آورند؟

گاهی استدلال می‌شود که حقیقت، به تمامی، در یک طرف نیست. شاید دیکتاتورهایی که در شرایط سخت، به خوبی عمل کرده‌اند از سوی دموکرات‌ها به خوبی درک نشده‌اند، یا حتی شاید عده‌ای تصور کنند که دیکتاتورها ممکن است از طریق تشویق و تذکر، رضایتمندانه خود را از شرایط سختی که بر جامعه حکم فرما شده است، حذف کنند. ممکن است استدلال شود که به دیکتاتورها می‌توان راه حل "برد - برد"ی پیشنهاد داد که در آن هر دو طرف سود ببرند. صحبت از این می‌شود که در صورتی که نیروهای دموکرات، به صورت صلح آمیز به منازعات خاتمه دهند (که این امر ممکن است با همکاری افراد خبره یا حتی دولتی خارجی انجام گیرد)، احتیاجی به تحمل خطرات و رنج‌های مبارزات آتی نخواهد بود. آیا این راه حل، از مبارزه‌ای سخت - حتی اگر نه یک جنگ نظامی، که مبارزه‌ای بی‌خشونت - بهتر نیست؟

## شایستگی‌ها و محدودیت‌های مذاکره

مذاکرات ابزاری بسیار مفید در حل رده خاصی از مشکلات هستند و در زمانی که کارآیی دارند، به هیچ وجه نباید فراموش یا نفی شوند. در بعضی از موقعیت‌ها و به هنگامی که صحبت بر سر موضوعات بنیادین نیست - و به همین خاطر مصالحه قابل قبول است - مذاکره یکی از بهترین راه‌های حل نمودن کشمکش‌ها است. اعتصاب کارگری به منظور بالا بردن سطح دستمزدها مثال خوبی از کاربرد مناسب مذاکره در یک کشمکش است: وضعیت مورد مصالحه نهایی احتمالا جایی بینابین نظر هر یک از دو طرف خواهد بود. اما کشمکش‌های کارگری که از طریق اتحادیه‌های قانونی صورت می‌گیرد کاملا با منازعه‌ای که در آن بحث بر سر وجود دیکتاتوری‌ای ستمگر و تاسیس نظامی مبتنی بر آزادی‌های سیاسی است تفاوت دارد.

هنگامی که بحث بر سر موضوعات بنیادین مرتبط با اصول دینی، آزادی انسانی یا پیشرفت و توسعه آینده یک جامعه است، مذاکره دیگر راه‌حلی مناسب برای رسیدن به نتیجه‌ای رضایت بخش برای دو طرف نیست. بر سر بعضی موضوعات نمی‌توان مصالحه نمود. تنها تغییر در روابط قدرت به نفع آزادی‌خواهان می‌تواند آن‌گونه که شایسته است، می‌تواند از میان موضوعات پایه‌ای حراست نماید. این تغییر نتیجه مبارزه است، نه مذاکره. البته این به آن معنا نیست که هیچگاه نباید از مذاکره استفاده کرد بلکه نکته این است که بدون وجود یک نیروی قدرتمند دموکرات و مخالف، مذاکره راهی واقع‌بینانه برای حذف دیکتاتوری‌های نیرومند نیست.

مطمئنا در بسیاری مواقع مذاکره اصولا گزینه قابل انتخابی نیست. دیکتاتورهایی که کاملا در موقعیت خود احساس اطمینان می‌کنند، احتمالا پیشنهاد مذاکره از سوی رقبای دموکرات را رد خواهند کرد یا پس از شروع، مذاکره کنندگان دموکرات ممکن است «ناپدید شوند و دیگر هرگز خبری از آن‌ها به گوش نرسد».

## تسلیم از طریق مذاکره ؟

افراد مستقل و یا گروه‌های مخالف دیکتاتوری که طرفدار مذاکره هستند معمولا انگیزه‌های خوبی دارند. بخصوص در وضعیتی که مبارزه‌ای مسلحانه برای چندین سال علیه دیکتاتوری‌ای بی‌رحم در جریان بوده ولی نتوانسته باشد به پیروزی نهایی دست پیدا کند، قابل درک است که اکثریت مردم با هر مرام و عقیده سیاسی طرفدار صلح باشند. مذاکرات بخصوص در مواقعی که دیکتاتور به وضوح از برتری نظامی برخوردار است و صدمات و خرابی‌های ناشی از جنگ، دیگر برای مردم قابل تحمل نیست به موضوعی قابل بحث در میان گروه‌های دموکرات تبدیل می‌شود. در این وضعیت هر راه حلی که بتواند به بعضی از خواسته‌های دموکرات‌ها جامه عمل بپوشاند و به چرخه خشونت و خشونت متقابل خاتمه دهد، شدیداً وسوسه کننده خواهد بود.

مسئله پیشنهاد "صلح" از طرف دیکتاتور به نیروهای مبارز دموکرات، پیشنهادی ریاکارانه است چرا که اگر دیکتاتور بخواهد، تنها در یک لحظه می‌تواند از جنگ علیه کشور دست بکشد و خشونت خاتمه یابد. آن‌ها اگر بخواهند می‌توانند خود بدون هیچ معامله‌ای برای باز پس دادن احترام و حقوق نوع بشر، آزادسازی زندانیان سیاسی، خاتمه شکنجه، توقف عملیات نظامی، رها کردن حکومت و عذرخواهی از مردم پیشقدم شوند.

در مواقعی که دیکتاتورها قدرت کافی دارند ولی جنبش‌های مقاومت خشمگین نیز موجود هستند، احتمالا دیکتاتورها علاقمند خواهند بود تا از طریق مذاکره با مخالفین، در زیر نقاب برقراری صلح، آنان را به تسلیم دعوت

کنند. دعوت به مذاکره شاید به نظر خوش‌آیند باشد اما در اتاق مذاکره ممکن است خطرات بسیاری در کمین نیروهای دموکرات خواهد بود.

از طرف دیگر در وضعیتی که نیروهای مبارز واقعا قدرت‌مند هستند و نیروهای دیکتاتوری حقیقتاً تهدید می‌شوند، دیکتاتورها احتمالاً تلاش خواهند کرد تا با توسل به مذاکره تا حد امکان کنترل خود بر کشور و دارایی‌ها را حفظ کنند. مشخص است که در هیچ یک از این حالت‌ها دموکرات‌ها نباید با نشستن بر سر میز مذاکره، به پیشبرد اهداف دیکتاتوری کمک نمایند.

آزادی‌خواهان باید با تمام دقت، مراقب تله‌هایی که عمداً از سوی دیکتاتورها در روند مذاکره گنجانده شده است، باشند. وقتی مسائل پایه‌ای همچون آزادی‌های سیاسی در میان است، دعوت به مذاکره از طرف دیکتاتورها، شاید تلاشی باشد برای تسلیم نمودن صلح‌آمیز نیروهای دموکرات و ادامه روند خشونت‌های دولتی. دعوت به مذاکره برای پایان مبارزات تنها در حالتی باید مورد قبول نیروهای آزادی‌خواه واقع شود که قدرت دیکتاتور کاملاً از بین رفته و وی تنها درخواست یک مسیر امن تا اولین فرودگاه بین‌المللی را داشته باشد.

### قدرت و عدالت در مذاکره

حتی اگر این گونه قضاوت درباره مذاکره، برداشتی بیش از حد خشن به نظر بیاید، لازم است بعضی از دیدگاه‌های رمانتیک نسبت به مذاکره کمی تعدیل شوند. برای درک روند مذاکره، احتیاج به فکری باز و به دور از پیش‌داوری‌ها داریم.

مذاکره به معنای نشستن دو طرف یک مجادله بر سر میز و صحبتی برابر بر سر امور مجادله‌آمیز و حل مسائل مورد اختلافی که ایجاد کننده مجادله بوده‌اند، نیست. دو نکته باید همیشه به خاطر سپرده شوند. اول اینکه در مذاکرات، عدالت نسبی، دیدگاه‌های مختلف و اهداف نیستند که مشخص کننده مطلب مورد مذاکره اند. علاوه بر این باید توجه شود که محتوای توافق‌نامه حاصل از مذاکره تا حد بسیار زیادی بر پایه ظرفیت قدرت طرفین، مشخص می‌شود.

پیش از رفتن بر سر میز مذاکره، پرسش‌های بسیار دشواری باید مورد ملاحظه قرار گیرند. در صورتی که در پشت میز مذاکره طرف مقابل از رسیدن به توافق ناتوان باشد، هر یک از طرفین در آینده چه راه‌هایی برای رسیدن به اهداف خود خواهند داشت؟ اگر توافق‌نامه‌ای حاصل شد، در صورتی که یک طرف عهد خود را بشکند و بر خلاف تعهد نامه از نیروهایش برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند، طرف مقابل چکار می‌تواند بکند؟

گفتیم که در مذاکرات توافق از طریق ارزیابی درست یا نادرست بودن مسائل مورد بحث حاصل نمی‌شود. هرچند که ممکن است در مورد اینگونه موضوعات بسیار بحث شود اما نتیجه نهایی بر اساس ارزیابی میزان قدرت مطلق و نسبی گروه‌های درگیر حاصل می‌شود. دموکرات‌ها برای اینکه از نفی نشدن حداقل خواسته‌های خود مطمئن شوند، چکار می‌توانند بکنند؟ دیکتاتورها برای اطمینان از حفظ کنترل خود بر کشور و خنثی کردن نیروهای مخالف چه باید بکنند؟ به عبارتی دیگر اگر توافق‌نامه‌ای حاصل شود، به نظر می‌رسد بیشتر از همه حاصل تخمین هر یک از طرفین از مقایسه ظرفیت اعمال قدرت دو طرف مذاکره و سپس محاسبه چگونگی پایان مبارزه به صورت باز خواهد بود.

در عین حال باید به این موضوع توجه نمود که هر یک از طرفین برای رسیدن به اهداف خود حاضر به گذشتن از چه چیزهایی هستند. در مذاکرات موفق مصالحه صورت می‌گیرد؛ و این یعنی تقسیم اختلافات. هر طرف به بخشی از چیزی که می‌خواهد می‌رسد و بخشی از اهداف خود را رها می‌کند.

در وضعیت دیکتاتوری مطلق نیروهای پیشرو دموکراسی چه چیزی برای واگذاری به دیکتاتور دارند؟ نیروهای پیشرو دموکراسی کدام درخواست‌های دیکتاتوری را باید بپذیرند؟ آیا لازم است دموکرات‌ها مطابق قانون اساسی نقشی پایدار در دولت آینده به دیکتاتور (چه احزاب سیاسی و چه دسته‌جات نظامی) بدهند؟ در این صورت از دموکراسی چه چیزی باقی می‌ماند؟

حتی اگر فرض کنیم که همه چیز در مذاکره خوب پیش برود، آنگاه لازم است بپرسیم: نتیجه چگونه صلحی خواهد بود؟ آیا زندگی بهتر از وضعیتی خواهد بود که دموکرات‌ها مبارزه را شروع کرده و یا ادامه می‌دادند؟

### دیکتاتورهای قابل سازش

دیکتاتورها ممکن است محرک‌ها و انگیزه‌های مختلفی برای تحت سلطه درآوردن داشته باشند: قدرت، موقعیت، ثروت، تغییر شکل جامعه و موارد مشابه. باید دانست که در صورت کناره‌گیری دیکتاتور از موقعیت فعلی، هیچ یک از این اهداف و انگیزه‌ها برای وی قابل دستیابی نخواهد بود. در مذاکره دیکتاتور تلاش خواهد کرد تا اهداف خویش را حفظ نماید.

علی‌رغم هر وعده و پیمانی که دیکتاتورها در توافق‌نامه حاصل از مذاکره تقبل کنند، نباید فراموش کرد که این وعده‌ها با هدف تحت سیطره نگاه داشتن مخالفان دموکرات داده شده‌اند و دیکتاتور هرگاه بخواهد، بی‌شرمانه توافق‌نامه‌ها را زیر پا خواهد گذاشت.

اگر دموکرات‌ها به منظور به تعویق انداختن سرکوب‌ها، توقف مبارزات را بپذیرند، به احتمال زیاد ناکام خواهند شد. توقف مبارزه تقریباً هیچگاه باعث تقلیل سرکوبی‌ها نشده است. همین‌که مهار نیروهای مخالفت داخلی و خارجی از برابر دیکتاتور برداشته شود، وی احتمالاً وحشیانه‌تر از قبل به اعمال فشار و خشونت خواهد پرداخت. از میان رفتن مقاومت‌های مردمی معولاً نیروی مقاومی که باعث محدودیت بکارگیری خشونت از سوی دیکتاتور می‌شود را از میان می‌برد. حاکم مستبد در این وضعیت خواهند توانست، علیه هرکسی که اراده کند، عمل نمایند. همانگونه که کریشنالال شریدهارانی گفته است: "حاکم مستبد تنها به دلیل پایین بودن توان مقابله در ما، قدرت ضربه زدن به ما را پیدا می‌کند."

مقاومت - و نه مذاکره - برای ایجاد تغییر در منازعاتی که در آن‌ها بحث بر سر موضوعات بنیادی است، حیاتی است. تقریباً در تمامی موارد، مقاومت باید تا خروج کامل دیکتاتور از قدرت ادامه پیدا کند. پیروزی در بیشتر مواقع نه از طریق توافق حاصل از مذاکره که از طریق استفاده هوشمندانه از مناسب‌ترین و قدرتمندترین ابزارهای مقاومتی به دست می‌آید. صحبت ما - همانگونه که در فصل‌های بعدی به تشریح بیان خواهد شد - این است که مبارزه‌طلبی سیاسی یا مبارزه غیر خشونت‌آمیز، قدرتمندترین ابزار مبارزاتی برای کسب آزادی است.

## چگونه صلحی؟

اگر اصولاً قرار باشد که دموکرات‌ها و دیکتاتور‌ها با یکدیگر مذاکره نمایند، به دلیل مخاطرات موجود، به تفکر بسیار دقیق نیاز است. هر کسی که از واژه صلح استفاده می‌کند، لزوماً مقصودش صلح با آزادی و عدالت نیست. اطاعت مطلق در برابر ظلم و پذیرش منفعلانه دیکتاتورهای ستمگری که علیه صدها هزار انسان مرتکب بیرحمی شده‌اند، صلح نیست. هیتلر هم ادعای صلح داشت، صلحی که منظور از آن اطاعت بی چون و چرا در برابر اراده وی بود. صلح دیکتاتور معمولاً چیزی بیشتر از آرامش زندان و گورستان نیست.

خطرات دیگری هم وجود دارند. مذاکراتی که با نیت خوب شروع شده‌اند گاهی در اهداف آن و حتی در نفس روند مذاکره دچار سردرگمی می‌شوند. علاوه بر این مذاکره کنندگان طرفدار دموکراسی و یا متخصصین مذاکره خارجی که قبول کرده‌اند به روند مذاکره کمک کنند، ممکن است در قدم اول، مشروعیتی<sup>۵</sup> محلی یا بین‌المللی به دیکتاتور اعطا نمایند که پیش از این به دلایل مختلف از جمله تصرف غیرقانونی دولت، نقض حقوق بشر، سفاکی‌ها و... فاقد آن بوده است. بدون وجود این مشروعیت سخت مورد نیاز، دیکتاتور‌ها نمی‌توانند به فرمانروایی بی حد و مرز خود ادامه دهند. نمایندگان صلح نباید فراهم کننده مشروعیت برای دیکتاتور‌ها باشند.

## دلایل برای امیدواری

همانگونه که پیش از این اشاره شد، رهبران نیروهای مخالف ممکن است به دلیل ناامیدی از مبارزات دموکراتیک تن به مذاکره بدهند. اما این احساس ضعف و ناامیدی قابل تغییر است. دیکتاتوری پایدار نیست. مردمی که تحت حکومت‌های دیکتاتوری زندگی می‌کنند نباید ضعیف بمانند و به دیکتاتور‌ها هم نباید اجازه داده شود تا بصورت نامحدود قدرت‌مند باقی بمانند. ارسطو قرن‌ها قبل گفته است: «الیگارش‌ی و حکومت‌های استبدادی کمترین عمر را در میان انواع نظام‌ها دارند... در طول تاریخ، حکومت‌های مستبد هیچ‌گاه عمر درازی نداشته‌اند.» دیکتاتوری‌های امروزی هم آسیب‌پذیرند؛ می‌توان به ضعف‌های آنان زد و قدرت دیکتاتور‌ها را متلاشی نمود (در فصل چهار با جزئیات بیشتری به این نقاط ضعف خواهیم پرداخت).

تاریخ معاصر صدمه پذیر بودن دیکتاتوری‌ها را نشان داده و روشن ساخته است که این حکومت‌ها ممکن است در بازه زمانی نسبتاً کوتاهی فروپاشند: فقط یک دهه (۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰) کافی بود تا دیکتاتوری کمونیست‌ها در لهستان، در آلمان شرقی و در چکسلواکی که در ۱۹۸۹ این زمان چند هفته بیشتر طول نکشید، فروبریزد. در السالوادور و گواتمالا مبارزات علیه دیکتاتوری‌های نظامی کاملاً آماده شده برای مقابله، هرکدام تنها به حدود دو هفته وقت نیاز داشتند. رژیم نظامی قدرتمند شاه ایران در طول چند ماه فرو ریخت. در ۱۹۸۶ دیکتاتوری مارکو در فیلیپین در برابر فشارهای مردمی طی چند هفته سقوط کرد: دولت ایالات متحده با آشکار شدن قدرت نیروهای مخالف، به سرعت حمایت از رییس جمهور مارکو را رها کرد. در شوروی و در آگوست ۱۹۹۱ تلاش برای کودتای ارتجاعی در طول چند روز با مبارزه‌طلبی‌های سیاسی مردم متوقف شد. پس از آن نیز، بسیاری از رای‌دهندگان که سال‌های سال تحت سلطه بوده‌اند فقط در طول چند روز، چند هفته و یا چند ماه توانسته‌اند استقلال خود را به دست بیاورند.

<sup>۵</sup> مشروعیت ترجمه عبارت Legitimacy است و منظور از آن قانونی بودن و حقانیت است و با "مطابق شرع" بودن تفاوت دارد.



این باور عمومی سنتی که ابزارهای خشونت‌آمیز همیشه سریع عمل می‌کنند و در مقابل ابزارهای غیر خشونت‌آمیز همیشه به زمان زیادی برای پیروزی نیاز دارند به هیچ روی صحیح نیست. هرچند که برای ایجاد تغییر در سطح زیرین جامعه معمولاً به زمان زیادی احتیاج است، اما در مبارزات غیر خشونت‌آمیز نبرد حقیقی علیه دیکتاتوری نسبتاً سریع روی می‌دهد.

مذاکره تنها گزینه موجود برای اجتناب از ادامه جنگی نابودگر در یکسو و تسلیم دیکتاتور شدن در سویی دیگر نیست. مثال‌هایی که ارائه شد - به همراه مثال‌های فصل یک - نشان می‌دهد که برای کسی که صلح و آزادی را توأم می‌خواهد گزینه‌ای دیگر نیز وجود دارد: مبارزه‌طلبی سیاسی.

## فصل سوم

### قدرت از کجا می آید؟

به طور قطع دستیابی به آزادی از طریق صلح کار ساده‌ای نیست و رسیدن به این هدف نیاز به مهارت بالای استراتژیک، تشکیلات و برنامه‌ریزی دارد. علاوه بر همه این‌ها رسیدن به آزادی نیازمند قدرت هم هست. دموکرات‌ها بدون به‌کارگیری موثر قدرت خود، نمی‌توانند به پایین کشیدن دیکتاتوری و تاسیس آزادی سیاسی امیدوار باشند.

ولی دستیابی به این امر چگونه امکان‌پذیر است؟ دموکرات‌های مخالف توان تجهیز چه نوع قدرتی را دارند که برای نابودی دیکتاتورها با وجود تمامی شبکه‌های نظامی و پلیسی‌اش کافی باشد؟ پاسخ این سوال در درک مفهوم غالباً نادیده گرفته شده قدرت سیاسی نهفته است. درک این دیدگاه کار سختی نیست. برخی حقایق اساسی، بسیار ساده‌اند.

### افسانه ارباب میمون‌ها

تمثیلی چینی و متعلق به قرن چهاردهم از لیو جی - برای مثال - به خوبی مفهوم مورد غفلت واقع شده قدرت سیاسی را آشکار می‌کند:

در استان ملوک الطوائفی چو پیرمردی از طریق میمون‌هایی که به خدمت خود گماشته بود، زندگی را می‌گذارند. مردم چو به وی جو-کونگ (ارباب میمون) می‌گفتند.

پیرمرد هر روز صبح میمون‌ها را در حیاط به صف می‌کرد و به کهنسال‌ترین آن‌ها دستور می‌داد تا بقیه میمون‌ها را برای جمع‌آوری میوه از بوته‌ها و درختان به سمت کوه‌ها راهنمایی کند. قانون این بود که هر میمونی می‌بایست یک دهم میوه‌های جمع‌آوری شده خود را به پیرمرد می‌داد. کسانی که از این کار سرپیچی می‌کردند بی‌رحمانه شلاق می‌خوردند. تمامی میمون‌ها از این زندگی در رنج بودند ولی هیچ یک

از آن‌ها جرات شکایت نداشت.

یک روز، میمون کوچکی از دیگر میمون‌ها پرسید: « آیا پیرمرد این درخت‌ها و بوته‌های میوه را کاشته است؟ ». دیگران پاسخ دادند: « نه! آن‌ها در طبیعت رشد کرده‌اند ». میمون کوچک دوباره پرسید: « آیا ما بدون اجازه پیرمرد نمی‌توانیم میوه بچینیم؟ ». دیگران پاسخ دادند: « آری، می‌توانیم. » میمون کوچک ادامه داد: « پس چرا باید به پیرمرد وابسته باشیم؟ چرا باید به وی خدمت کنیم؟ ».

حتی قبل از اینکه میمون کوچک حرف خود را تمام کند، همه میمون‌ها ناگهان به آگاهی رسیده، بیدار شده بودند.

در همان شب پس از به خواب رفتن پیرمرد، میمون‌ها تورها و حصارهای اطراف حیاط را پاره کرده، موانع را برداشته و خود را آزاد کردند. آن‌ها همچنین میوه‌هایی که پیرمرد در انبار ذخیره کرده بود را با خود به جنگل برده و هیچ‌گاه بازنگشتند. سرانجام پیرمرد از گرسنگی جان سپرد.

یو-لی-زی می‌گوید: « در جهان بعضی از آدم‌ها با حيله و نه با قوانین عادلانه بر مردمان‌شان حکومت می‌کنند. آیا این مردم همچون ارباب میمون نیستند؟ این آدم‌ها از نادانی خود آگاه نیستند، به محض اینکه مردمان آن‌ها به آگاهی برسند، حيله‌های آنان دیگر کارگر نخواهد بود. »

### منابع مورد نیاز قدرت سیاسی

اصل موضوع ساده است. دیکتاتورها به همکاری مردمی که بر آن‌ها حکمرانی می‌کنند، محتاج هستند. همکاری‌ای که بدون آن نخواهند توانست منابع قدرت سیاسی خود را تامین کرده و آن را ابقاء نمایند. این منابع قدرت سیاسی شامل موارد زیر می‌شوند:

- مشروعیت، باور عمومی در میان مردم نسبت به اینکه حکومت قانونی است و آن‌ها نسبت به فرمانبرداری از آن، تعهدی اخلاقی دارند.
- منابع انسانی، تعداد و اهمیت افراد و گروه‌هایی که از حکام اطاعت کرده، با آن‌ها همیاری می‌کنند و یا به حکام کمک می‌نمایند.
- مهارت و دانش، برای حکومت به منظور انجام اعمال بخصوص مورد نیاز است و توسط افراد و یا گروه‌های همیاری دهنده تامین می‌شود.
- فاکتورهای غیرعینی، فاکتورهای روانی و ایدئولوژیکی که ممکن است مردم را وادار به فرمانبرداری از حکام، و مساعدت به آن‌ها بنماید.
- منابع مادی، میزانی از دسترسی و اعمال نظر که حکام بر روی دارایی‌ها، منابع طبیعی، منابع مالی، سیستم اقتصادی و وسایل ارتباطی و حمل و نقل دارد.
- جریمه‌ها و کیفرها، بکارگیری و یا تهدید به بکارگیری مجازات‌ها بر ضد متمردين یا کسانی که از همیاری دریغ می‌کنند به منظور کسب اطمینان از اطاعت و همیاری آنان. اطاعت و همیاری‌ای که برای بقای رژیم

و اجرای سیاست‌هایش ضروری است.

به هر حال، تمامی این منابع، وابسته به پذیرش رژیم، فرمانبرداری و اطاعت مردم و همیاری تعداد بیشماری از انسان‌ها و نهادهای اجتماعی با حکام هستند. تضمینی برای استمرار هیچ‌یک از این منابع وجود ندارد.

همیاری کامل و اطاعت و حمایت مردم، دسترسی حکام به منابع قدرت را افزایش می‌دهد و در نتیجه ظرفیت قدرت دولت افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر بازپس‌گیری همیاری نیروهای مردمی و نهادها از مهاجمین و دیکتاتورها دسترسی آنان به قدرت سیاسی‌ای که برای موجودیت خود بدان وابسته هستند را کمرنگ کرده یا بکلی از میان می‌برد. بدون دسترسی به این منابع، قدرت دیکتاتور کم شده در نهایت از میان می‌رود.

طبیعتاً دیکتاتورها نسبت به اعمال و عقایدی که توانایی آنان برای فعال مایشاء بودن را تهدید می‌کند حساس هستند. به همین دلیل دیکتاتورها آن‌هایی که نافرمانی کرده، اعتصاب می‌کنند و یا از همیاری سرباز می‌زنند را مجازات می‌نمایند. اما این پایان داستان نیست. سرکوبی - و حتی وحشیگری - هم همیشه باعث از سرگیری حدی از اطاعت و همیاری که برای بقای رژیم ضروری است، نمی‌شود.

اگر - با وجود سرکوبی‌ها - بتوان برای مدت زمان کافی منابع قدرت را محدود کرد و یا حتی قطع نمود، اولین نتیجه شاید به وجود آمدن تردید و دستپاچگی در داخل رژیم دیکتاتوری باشد. این قضیه با ضعیف شدن آشکار قدرت دیکتاتوری ادامه پیدا خواهد کرد. در طول زمان، دریغ کردن منابع قدرت از دیکتاتور باعث ایجاد فلج و ناتوانی رژیم گشته و در موارد حادتر، موجب فروپاشی رژیم خواهد شد. قدرت دیکتاتور دیر یا زود از قحطی سیاسی خواهد مرد.

برخلاف تصور عامه، حتی انحصارطلب‌ترین دیکتاتوری‌ها هم به مردم و جوامعی که بر آنان حکم می‌رانند وابسته هستند. همانگونه که دانشمند سیاسی کارل دلبیو دوچ در سال ۱۹۵۳ بیان کرده :

*قدرت تمامیت‌خواه تنها تا زمانی نیرومند است که زیاد از آن استفاده نشود. اگر قرار باشد قدرت تمامیت‌خواه به صورت دائمی بر علیه مردم تحت سلطه‌اش اعمال شود، بعید است مدتی طولانی قدرت‌مند باقی بماند. از آنجایی که حکومت‌های تمامیت‌خواه نسبت به انواع دیگر دولت‌ها، نیاز بیشتری به استفاده از زور در روابط خود با مردم دارند، لذا نیازمند پایگاه مردمی‌تر و حمایت گسترده‌تری نیز هستند. علاوه بر این آن‌ها باید بتوانند در مواقع نیاز بر روی حمایت فعال بخش‌های بزرگی از جامعه حساب کنند.*

جان آوستین - نظریه‌پرداز رسمی قرن ۱۹ انگلستان - وضعیت دیکتاتوری‌ای که با بی‌مهری مردم‌اش مواجه است را تشریح می‌کند. آوستین استدلال می‌کند که اگر اکثریت مردم تصمیم به سرنگون کردن حکومت بگیرند و در این راه حتی حاضر به تحمل سرکوبی‌ها هم باشند، تلاش حکومت و افرادی که از آن دفاع می‌کنند، حتی در صورت دریافت کمک‌های خارجی نیز حاصلی نخواهد داشت. آوستین نتیجه‌گیری می‌کند که مردم مبارز را نمی‌توان با زور در وضعیت اطاعت و انقیاد دائمی نگه داشت.

نیکولو ماکیاوولی هم بسیار پیش از این‌ها استدلال کرده بود که شاهزاده «...ی که توده مردم را به عنوان دشمن در برابر خود دارد، نخواهد توانست از خود محافظت نماید و هرچقدر ظلم بیشتری بنماید، رژیم‌اش ضعیف‌تر خواهد شد.»

نمونه سیاسی بکارگیری عملی این دیدگاه‌ها را می‌توان همانگونه که در فصل اول اشاره شد در تظاهرات نروژی‌های قهرمانی که در برابر اشغال نازی‌ها مقاومت می‌کردند، در مبارزات دلیران لهستانی، آلمانی‌ها، چک‌ها، اسلواک‌ها و مبارزات مردمان دیگری که علیه دیکتاتوری کمونیست‌ها جنگیدند و در نهایت باعث شکست کمونیسم در اروپا شدند، مشاهده کرد. البته مطمئناً این موضوع پدیده‌ای جدید نیست: موارد مقاومت غیر خشونت‌آمیز حداقل به سال ۴۹۵ ق.م. باز می‌گردد. هنگامی که توده مردم همیاری خود با نجیب‌زادگان رومی را قطع نمودند. مبارزات غیر خشونت‌آمیز علاوه بر اروپا، بارها و بارها نیز توسط مردم آسیا، آفریقا، آمریکا، استرالیا و جزایر پاسیفیک مورد استفاده قرار گرفته است.

### مراکز قدرت دموکراتیک

یکی از مشخصه‌های جوامع دموکراتیک وجود گروه‌ها و موسسات متعدد غیردولتی و مستقل از حکومت است. این گروه‌ها و موسسات برای مثال شامل خانواده‌ها، سازمان‌های مذهبی، انجمن‌های فرهنگی، باشگاه‌های ورزشی، موسسات اقتصادی، اتحادیه‌های تجاری، انجمن‌های دانش‌آموزی و دانش‌جویی، احزاب سیاسی، افراد ساکن یک روستا، انجمن‌های همسایگی، باشگاه‌های باغبانی، سازمان‌های حقوق بشر، گروه‌های موسیقی، انجمن‌های ادبی و غیره می‌شوند. این تشکیلات همانگونه که برای رسیدن به اهداف خود تلاش می‌کنند، نقش مهمی در پاسخگویی به نیازهای اجتماعی نیز برعهده دارند.

بعلاوه، این تشکیلات مفاهیم سیاسی مهمی هم دارند. آن‌ها زمینه‌هایی را ایجاد می‌کنند که از طریق آن مردم بتوانند در جهت‌دهی اجتماع خود تاثیر داشته باشند و در برابر دیگر گروه‌ها و دولت - بخصوص در مواقعی که احساس می‌کنند به صورت ناعادلانه از خواست‌های آنان تخطی می‌کند - مقاومت نمایند. افراد منفردی که عضو این گروه‌ها نباشند، قادر نخواهند بود فشار قابل ملاحظه‌ای بر جامعه، و کمتر از آن بر دولت، و مطمئناً هیچ فشاری بر دیکتاتور وارد نمایند.

برآیند بحث فوق این است که اگر دیکتاتور بتواند آزادی و استقلال تشکیلات مستقل غیر دولتی را از آن‌ها سلب کند، مردم نسبتاً ناتوان خواهند شد. همچنین اگر این موسسات خود به صورت دیکتاتوری توسط رژیم مرکزی اداره شوند و یا توسط سازمان‌های جدید و کنترل شده جایگزین گردند، می‌توانند به عنوان عاملی برای تحت سلطه درآوردن مردم و قسمت‌های مختلف اجتماع باشند.

به هر حال اگر بتوان آزادی و استقلال این موسسات مستقل مدنی (خارج از حیطه کنترل دولت) را به دست آورد، وجود این موسسات برای مبارزه طلبی سیاسی عنصر بسیار مهمی خواهد بود. نکته مشترک تمامی مثال‌هایی که از سقوط و یا تضعیف دیکتاتوری‌ها در این کتاب ذکر شده، کاربرد وسیع و شجاعانه مبارزه طلبی سیاسی توسط مردم و موسسات متعلق به آنان است.

همانگونه که ذکر شد، این مراکز قدرت شالوده‌موسساتی را تشکیل می‌دهند که مردم از طریق آن‌ها خواهند توانست به دیکتاتور فشار وارد کرده، با وی مقابله کنند. در آینده نیز این تشکیلات بخشی از نظام یک جامعه آزاد خواهند بود. به همین دلیل استقلال و رشد مستمر آن‌ها پیش‌نیاز موفقیت مبارزات آزادی‌خواهانه است.

اگر دیکتاتوری در مقیاسی گسترده موفق به نابودی و یا تحت کنترل درآوردن تشکیلات مستقل اجتماعی بشود،

برای نیروهای مقاومت بسیار مهم خواهد بود که سازمان‌هایی جدید ایجاد کرده و یا کنترل دموکراتیک را به تشکیلات پیشین بازگردانند. در طی انقلاب مجارستان در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ شوراهای دموکراسی مستقیم محلی بسیاری پدیدار شدند و حتی برای چند هفته با پیوستن به یکدیگر یک سیستم حکومتی متحد از شوراهای تشکیل دادند در لهستان دهه ۱۹۸۰ نیز کارگران اتحادیه‌های همبستگی غیرقانونی‌ای ایجاد نمودند که در مواردی حتی توانست اتحادیه‌های رسمی تحت نظارت کمونیست‌ها را تحت کنترل خود درآورد. اینگونه بسط یافتن موسسات می‌تواند پی‌آمدهای سیاسی مهمی داشته باشد.

مطمئناً هیچکدام از این حرف‌ها به این معنا نیست که تضعیف و شکست دادن دیکتاتوری‌ها کار ساده‌ای است و این نیز نباید اینگونه برداشت شود که تمامی تلاشی‌ها، قرین موفقیت خواهند بود. مطمئناً معنای این حرف‌ها این نیست که مبارزه طلبی صدمه‌ای نخواهد داشت چرا که آن‌هایی که هنوز در خدمت دیکتاتورها هستند احتمالاً برای مجبور کردن مردم به همیاری و اطاعت، به هر تلاشی دست خواهند زد.

دیدگاه بالا درباره قدرت به این معناست که تجزیه عمدی و از هم فرو پاشاندن هر دیکتاتوری‌ای ممکن است. دیکتاتوری‌ها بطور خاص دارای مشخصات بخصوصی هستند که آن‌ها را در برابر مبارزه‌طلبی‌های سیاسی ماهرانه، شدیداً آسیب‌پذیر می‌کند. اجازه بدهید با جزئیات بیشتری این خصوصیات را مطالعه کنیم.

## فصل چهارم

### دیکتاتوری‌ها ضعف‌هایی دارند

دیکتاتوری‌ها معمولاً شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسند. در این حکومت‌ها سازمان‌های جاسوسی، پلیس، نیروهای نظامی، زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها و جوخه‌های اعدام همه و همه توسط عده معدودی از قدرت‌مندان اداره می‌شوند. سرمایه‌های ملی، منابع طبیعی و توان تولید کشور نیز به روشی مستبدانه توسط دیکتاتورها غارت شده و برای حمایت از اهداف آنان مصرف می‌شود.

در مقابل، دموکرات‌های مخالف بیش از حد ضعیف، غیرموثر و ناتوان به نظر می‌رسند. تصور آن شکست‌ناپذیری در برابر این ضعف، امکان وجود هرگونه نیروی مخالف موثری را از ذهن می‌زداید. اما این همه داستان نیست.

### تشخیص پاشنه آشیل

افسانه‌ای از یونان باستان صدمه‌پذیر بودن رویین‌تنان خیالی را به خوبی آشکار می‌کند. هیچ تیری به آشیل جنگجو صدمه‌ای نمی‌زد و هیچ شمشیری بر بدن‌اش کارگر نبود. چرا که هنگامی که آشیل کودکی خردسال بود مادرش وی را در آب رودخانه سحرآمیز استیکس<sup>۶</sup> فروبرده بود که بدن‌اش را از هرگونه گزند حفظ می‌کرد. اما در این میان مشکلی وجود داشت. از آنجایی که مادر آشیل برای غوطه‌ور کردن فرزندش در آب وی را از پاشنه پایش گرفته بود، آب سحرآمیز به پاشنه پای آشیل نرسید. هنگامی که آشیل مرد بالغی شد در برابر اسلحه‌های تمامی دشمنان، صدمه‌ناپذیر به نظر می‌رسید. اما در نهایت در جنگ تروا، با راهنمایی شخصی که به نقطه ضعف وی آگاه بود، یکی از سربازان دشمن تیری به سمت پاشنه آشیل رها کرد؛ تنها جای آسیب‌پذیر در بدن وی. این حمله برای آشیل مرگ‌بار بود. امروزه هم عبارت "پاشنه آشیل" به قسمت حساس و ضربه‌پذیر اشخاص، برنامه‌ها و موسساتی اشاره

<sup>۶</sup> در ادبیات ما این رودخانه را رودخانه عالم اسفل می‌نامند (م)

می‌کند که در صورت حمله به آن، نیروی محافظی وجود نخواهد داشت.<sup>۷</sup>

قاعده مشابهی برای دیکتاتورهای ستمگر نیز صدق می‌کند. بر همه دیکتاتوری‌ها می‌توان غلبه کرد، اما در صورتی که نقاط ضعف آن‌ها شناسایی و بر روی آن‌ها تمرکز شود، این پیروزی بسیار سریع‌تر و با هزینه‌ای کمتر حاصل خواهد شد.

## ضعف‌های دیکتاتوری

از ضعف‌های حکومت‌های دیکتاتوری می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. ممکن است همیاری تعداد زیادی از مردم، گروه‌ها و موسساتی که برای عملکرد سیستم ضروری هستند، محدود شده یا قطع شود.
۲. ملزومات و نتایج سیاست‌های گذاشته رژیم گاهی توان پذیرش و اجرای سیاست‌های جدید را محدود کرده یا آن را سلب می‌کند.
۳. ممکن است سیستم در عملکرد خود دچار روزمرگی شود و در نتیجه قادر به انطباق سریع با وضعیت‌های جدید نباشد.
۴. افراد و منابعی که برای انجام وظایف فعلی اختصاص داده شده‌اند، احتمالاً برای رفع نیازهای جدید آمادگی نخواهند داشت.
۵. افراد مادون ممکن است از ترس ایجاد نارضایتی در مافوق‌های خود، اطلاعات صحیح و کاملی که دیکتاتورها برای تصمیم‌گیری به آن احتیاج دارند را در اختیار وی قرار ندهند.
۶. ممکن است ایدئولوژی‌ها کهنه شوند و افسانه‌ها و نمادهای سیستم پایداری خود را از دست بدهند.
۷. اگر ایدئولوژی قدرت‌مندی ارائه شده باشد که بر بینش فرد از حقیقت تاثیر بگذارد، پای‌بندی بیش از حد به آن ممکن است باعث بی‌توجهی به شرایط و نیازهای واقعی شود.
۸. بروز زوال در کارایی و تاکید بیش از حد بر بروکراسی و اعمال تنظیمات مرکزی و کنترل‌های مفرط، ممکن است سیاست‌ها و اعمال سیستم را ناکارآمد کند.
۹. تضادهای موسسات داخلی و رقابت‌ها یا حتی خصومت‌های شخصی میان افراد ممکن است عملکرد دیکتاتوری را مختل کرده، آن را از هم بگسلاند.
۱۰. روشنفکران و دانشجویان ممکن است در برابر شرایط، محدودیت‌ها، دکترین‌گرایی‌ها و سرکوب‌ها بی‌طاقت شوند.
۱۱. توده مردم ممکن است در طول زمان نسبت به رژیم بی‌تفاوت، شکاک و حتی دشمن شوند.
۱۲. هر یک از اختلاف منطقه‌ای، طبقاتی، فرهنگی و ملی ممکن است اوج بگیرند.

<sup>7</sup> روئین‌تنی در شرق به اسفندیار منسوب بوده و ناحیه صدمه‌پذیز نیز چشم است؛ چرا که اسفندیار به هنگام وارد شدن به رودخانه، چشم خود را بسته بود.



۱۳. سلسله مراتب قدرت در حکومت‌های استبدادی همیشه دارای درجاتی از بی‌ثباتی است. گاهی هم این بی‌ثباتی بسیار زیاد است. افراد نه تنها در درجه‌بندی خاص خود باقی می‌مانند که ممکن است به سطوح بالاتر یا پایین‌تر منتقل شوند یا اصولاً حذف شده، کسان دیگری جای آنان را بگیرند.

۱۴. بخش‌هایی از نیروهای نظامی و پلیس ممکن است برای رسیدن به اهداف خود حتی در تضاد با اراده دیکتاتور - مثلاً کودتا - عمل نمایند.

۱۵. اگر دیکتاتوری به‌تازگی تاسیس شده باشد، برای جایگزین کردن کامل رژیم خود، به زمان احتیاج خواهد داشت.

۱۶. از آنجایی که در حکومت‌های دیکتاتوری اکثر تصمیمات توسط عده‌ای محدود از افراد اخذ می‌شوند، احتمال بروز اشتباه در قضاوت‌ها، سیاست‌ها و کنش‌ها بسیار بالاست.

۱۷. اگر رژیم برای جلوگیری از بروز مشکلات فوق از مراقبت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها تمرکززدایی نماید، خود به خود کنترلش بر اهرم‌های مرکزی قدرت کمتر و کمتر خواهد شد.

### حمله به ضعف‌های دیکتاتوری‌ها

با علم به این ضعف‌های ذاتی، دموکرات‌های مخالف باید به منظور ایجاد تغییرات تاثیر گذار در سیستم یا فروپاشاندن کامل آن، به دنبال تضعیف عمدی هرچه بیشتر این "پاشنه‌های آشیل" باشند.

نتیجه ساده است: با وجود ظاهر قدرت‌مند، همه دیکتاتوری‌ها ضعف‌هایی دارند، از جمله بی‌کفایتی‌های داخلی، رقابت‌های شخصی، ناکارآمدی‌های موسسات و تضادهای میان سازمان‌ها و ادارات. این ضعف‌ها در طول زمان گرایش به پایین آوردن بازدهی رژیم داشته و آن را در برابر تغییر در وضعیت‌ها و مقاومت‌های عمدی ضربه‌پذیر می‌سازد. هر چیزی که رژیم تصمیم به اجرای آن می‌گیرد، الزاماً کامل نمی‌شود. به عنوان نمونه باید بدانیم که حتی گاهی دستورهای مستقیم هیتلر نیز اجرا نمی‌شد چرا که افرادی که در پایین سلسله مراتب جای داشتند، از اجرای آن سر باز می‌زدند. همانگونه که شاهد بوده‌ایم گاهی حتی ممکن است رژیم‌های دیکتاتوری خود به خود فروپاشند.

این بدان معنا نیست که دیکتاتوری می‌تواند بدون تحمل مخاطرات و تلفات نابود شود. هرگونه جریان آزادی‌خواهانه مخاطرات و رنج‌های بالقوه‌ای به همراه دارد و برای عملی شدن نیازمند زمان می‌باشد. مطمئناً هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند پیروزی سریع را در تمامی وضعیت‌ها تضمین نماید، اما انواعی از مبارزه که ضعف‌های قابل تشخیص دیکتاتوری را هدف قرار می‌دهند شانس بیشتری برای رسیدن به موفقیت خواهند داشت تا انواعی که تلاش می‌کنند از موضع قدرت دیکتاتور با وی بجنگند. اکنون سوال این است که این مبارزه چگونه باید هدایت شود؟

## فصل پنجم

### بکارگیری قدرت

در فصل اول اشاره کردیم که مقاومت نظامی در برابر دیکتاتوری به جای اینکه به نقطه ضعف آن ضربه بزند، نقطه قوت آن راه هدف می‌گیرد. با انتخاب رقابت در زمینه نیروهای نظامی، تدارک مهمات، تکنولوژی جنگ‌افزار و موارد مشابه، جنبش‌های مقاومت خود را آشکارا در وضعیتی نامساعد قرار می‌دهند. دیکتاتوری‌ها تقریباً در تمامی موارد امکان فراخوانی منابع بیشتری در این محدوده‌ها را دارا هستند. خطرات اتکا به نیروهای بیگانه‌ها برای کسب آزادی نیز قبلاً به صورت مختصر بررسی شده است. در فصل دوم هم مشکلات اتکا به مذاکره را به عنوان راهی برای بیرون راندن دیکتاتورها بررسی کرده‌ایم.

پس چه راهی باقی می‌ماند که بتواند برتری آشکاری به مقاومت دموکراتیک بخشیده و در عین حال گرایش به تضعیف هرچه بیشتر نقاط ضعف دیکتاتوری داشته باشد؟ چه حرکت تکنیکی‌ای می‌تواند قدرت سیاسی‌ای که در فصل سوم از آن صحبت شد را نمایان کند؟ گزینه مناسب برای این پرسش، مبارزه‌طلبی سیاسی است.

مشخصات مبارزه‌طلبی سیاسی به قرار زیر است :

- مبارزه‌طلبی سیاسی نمی‌پذیرد که نتیجه مبارزه توسط راه‌کارهای مبارزاتی که توسط دیکتاتور انتخاب می‌شوند، تعیین گردد.
- مبارزه برای رژیم مشکل است.
- مبارزه‌طلبی سیاسی به گونه‌ای منحصر به فرد می‌تواند نقاط ضعف دیکتاتوری را بدتر کرده و منابع قدرت را از وی دریغ کند.
- مبارزه‌طلبی سیاسی می‌تواند حرکتی کاملاً پراکنده باشد ولی در عین حال بر روی یک موضوع خاص متمرکز باشد.

- مبارزه‌طلبی سیاسی موجب بروز خطا در قضاوت و عمل دیکتاتور می‌شود.
- مبارزه‌طلبی سیاسی می‌تواند به صورتی موثر مردم، گروه‌های اجتماعی و موسسات مختلف را به صورت یک کل واحد با هدف خاتمه دادن به سلطه وحشیانه عده‌ای معدودی بر آن‌ها، بسیج نماید.
- مبارزه‌طلبی سیاسی می‌تواند باعث توزیع موثر قدرت در جامعه گردد که خود باعث محتمل‌تر شدن تاسیس و پابرجا ماندن یک جامعه دموکراتیک می‌شود.

### طرز کار مبارزات غیرخشونت‌آمیز

مبارزه طلبی سیاسی نیز همانند نیروهای نظامی، می‌تواند برای رسیدن به اهداف مختلفی مورد استفاده قرار گیرد. این اهداف می‌توانند در طیف گسترده‌ای از تلاش برای اجبار حریف به اتخاذ تصمیماتی خاص، ایجاد شرایطی به منظور حل مسالمت آمیز کشمکش‌ها یا حتی متلاشی کردن کامل رژیم طبقه‌بندی گردند. به هر حال، مبارزه‌طلبی سیاسی با شیوه‌هایی متفاوت از خشونت عمل می‌کند. هرچند هدف هر دو روش به جریان مبارزه است اما راه‌هایی که هر یک بکار می‌گیرند بسیار متفاوت است و نتایج متفاوتی را نیز به بار خواهند آورد. روش‌ها و نتایج کشمکش‌های خشونت‌آمیز را همه می‌دانیم. سلاح‌های فیزیکی برای ترساندن، صدمه زدن، کشتن و ویران کردن استفاده می‌شوند. مبارزه غیرخشونت‌آمیز بسیار پیچیده‌تر از راه‌های مبتنی بر خشونت است و حاوی انواع بسیار متنوعی از مبارزه است. برخلاف مبارزات مبتنی بر خشونت، مبارزات غیرخشونت‌آمیز توسط جنگ‌افزارهای روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که توسط مردم و موسسات اجتماع به کار گرفته می‌شوند، می‌جنگد. این سلاح‌ها با نام‌های گوناگونی همچون اعتراضات، اعتصابات، عدم همکاری‌ها، تحریم‌ها، بی‌میلی‌ها و نیروهای مردمی شناخته شده‌اند. همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، تمامی دولت‌ها تنها تا زمانی می‌توانند به حکومت خود ادامه دهند که نیروی مورد نیاز خود را توسط همکاری، اطاعت و فرمانبرداری مردم و موسسات اجتماع تامین نمایند. مبارزه‌طلبی سیاسی، برخلاف خشونت، شیوه‌ای کاملاً مناسب و منحصر به فرد برای جدا کردن این منابع قدرت از دولت است.

### جنگ‌افزارهای غیرخشونت‌آمیز و انضباط

خطای معمول در مبارزه‌طلبی‌های سیاسی پیشین، که اکثراً بدون برنامه‌ریزی قبلی شکل گرفته بودند، این بود که تصور می‌شد می‌توان با اتکا بر یک یا دو روش، مثل اعتصابات و تظاهرات عمومی، به نتیجه رسید. در حقیقت روش‌های بسیاری وجود دارند که به استراتژیست‌های مقاومت اجازه می‌دهند در مواقع لزوم مقاومت را متمرکز کرده یا پراکنده سازند.

در حدود دویست روش از اقدامات غیرخشونت‌آمیز شناخته شده و مطمئناً روش‌های بسیار دیگری وجود دارند. این روش‌ها تحت سه دسته اصلی طبقه بندی شده‌اند: اعتراض و ترغیب، عدم همکاری و تهاجم. روش‌های اعتراض و ترغیب اکثراً تظاهرات نمادین هستند که شامل رژه‌ها، راه‌پیمایی‌ها و شب زنده‌داری‌ها می‌شود (۵۴ روش). عدم همکاری خود به سه زیر گروه تقسیم می‌شود. (الف) عدم همکاری اجتماعی (۱۶ روش)، (ب) عدم همکاری اقتصادی، شامل تحریم‌ها (۲۶ روش) و اعتصابات (۲۳ روش) و (ج) عدم همکاری سیاسی (۳۸ روش).

تهاجم‌های غیرخشونت‌آمیز نیز با راه‌کارهای روانی، فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌ای همچون روزه، تصرف غیرخشونت‌آمیز و دولت‌های موازی (۴۱ روش) دسته‌آخر هستند. فهرستی از ۱۹۸ روش از این اقدامات به عنوان پیوست الف ضمیمه این کتاب است.

تعداد قابل توجهی از این روش‌ها که با دقت انتخاب شده و به صورتی پایدار توسط مردم غیر نظامی در متن یک استراتژی هوشمندانه حاوی تاکتیک‌های مناسب بکاربرده شوند هر حکومت نامشروعی را با مشکلاتی جدی مواجه خواهند کرد. این موضوع شامل تمامی حکومت‌های دیکتاتوری نیز می‌گردد.

در تضاد با راه‌های نظامی، روش‌های غیرخشونت‌آمیز می‌توانند به صورت مستقیم بر اهداف مورد نظر متمرکز شوند. برای مثال با توجه به اینکه موضوع دیکتاتوری بحثی کاملاً سیاسی است، می‌توان از شیوه‌های مبارزه غیرخشونت‌آمیز سیاسی بهره جست. این مبارزات شامل سر باز زدن از پذیرش مشروعیت نظام و دیکتاتور و همچنین عدم همکاری با آنان می‌باشد. عدم همکاری همچنین می‌تواند تنها در مورد سیاست‌هایی خاص به اجرا درآید. گاهی به تعویق انداختن و طفره رفتن را می‌توان در سکوت و حتی مخفیانه تجربه کرد در حالی که در مواقع دیگر عدم همکاری آشکار، تظاهرات مبارزه‌طلبانه عمومی و اعتصابات برای همه قابل مشاهده است.

از طرف دیگر اگر دیکتاتوری در برابر فشار اقتصادی صدمه پذیر باشد یا اکثر شکایات مردمی از آن مربوط به مسائل اقتصادی باشد، آنگاه اقدام اقتصادی، مانند تحریم‌ها و اعتصابات، ممکن است راه‌های مناسبی برای مبارزه باشند. تلاش دیکتاتور برای بهره‌برداری از سیستم اقتصادی ممکن است با اعتصابات عمومی محدود، کندکاری<sup>۸</sup> و امتناع از کمک (یا ناپدید شدن) متخصصین مورد نیاز روبرو شود. بکارگیری گزینشی انواع مختلفی از اعتصابات می‌تواند در حوزه‌هایی کلیدی همچون تولید، حمل و نقل، تامین مواد خام و توزیع کالاها اعمال شود.

برخی از شیوه‌های مبارزه‌های غیرخشونت‌آمیز نیازمند انجام اعمالی خارج از زندگی روزمره از سوی مردم هستند. همانند توزیع جزوات، گرداندن نشریات زیرزمینی، عملی کردن اعتصاب غذا کردن یا نشستن در خیابان. به غیر از موارد بسیار حاد اجرای این روش‌ها ممکن است برای بعضی از مردم دشوار باشد.

در مقابل برخی از شیوه‌های مبارزه غیرخشونت‌آمیز نیازمند ادامه روند زندگی عادی مردم هستند، ولی با اندکی تفاوت. برای مثال ممکن است مردم به جای اعتصاب به سرکارهای خود بروند اما عمداً بسیار آهسته‌تر از همیشه و با بازدهی بسیار کمتر کار کنند. «اشتباهات کاری» می‌توانند با نیت قبلی بیشتر شوند. ممکن است شخصی «مریض» شود و «قادر نباشد» در مواقعی خاص سر کار حاضر شود. یا ممکن است فرد دیگری از انجام کاری خاص سر باز زند. ممکن است شخصی به مراسم مذهبی‌ای برود که حاوی نه فقط معانی مذهبی، که معانی سیاسی هم باشد. شخصی ممکن است برای جلوگیری از حملات تبلیغاتی، فرزندان خود را در خانه درس دهد یا آن‌ها را به کلاس‌های غیرقانونی بفرستد. کس دیگری است از پیوستن به تشکیلات سفارشی یا اجباری که در گذشته آزادانه به آن‌ها نمی‌پیوست، سر باز زند. شباهت این گونه اقدامات به رفتار عادی مردم و انحراف آن نسبت به زندگی معمول آن‌ها احتمالاً باعث خواهد شد که امکان مشارکت در مبارزه آزادی‌خواهانه ملی برای بسیاری از مردم فراهم شود.

از آنجایی که عملکرد مبارزه غیرخشونت‌آمیز و خشونت از پایه با هم متفاوتند، در طول یک رشته مبارزه‌طلبی‌های

<sup>8</sup> Slow-Down

سیاسی، حتی خشونت بسیار محدود هم نامناسب است چرا که باعث تغییر مبارزه به حوزه‌ای می‌شود که دیکتاتورها در آن از برتری‌های بسیاری برخوردارند (زد و خورد نظامی). انضباط، کلید اساسی برای پیروزی است و حتی با وجود تحریکات و وحشیگری‌های دیکتاتور و کارگزاران وی هم نباید آن را فراموش کرد.

نگهداشت انضباط غیرخشونت‌آمیز در برابر خشونت حریفان، کارکرد چهار نوع ساز و کار<sup>۹</sup> تغییر و تحول در مبارزات غیرخشونت‌آمیز (بررسی شده در ادامه همین فصل) را تسهیل می‌کند. همچنین انضباط غیرخشونت‌آمیز در فرآیند جوجیتسوی سیاسی<sup>۱۰</sup> بسیار مهم است. در این فرآیند وحشیگری خشن دیکتاتور علیه کنشگرانی که به حرکت‌های غیرخشونت‌آمیز دست زده‌اند، با حرکتی سیاسی به سمت خود وی بازگشت داده می‌شود که این امر باعث بروز اختلاف درون سلسله مراتب دیکتاتوری و همچنین برانگیختن حمایت عامه مردم، حامیان معمول رژیم و اشخاص و دولت‌های ثالث از مبارزین می‌شود.

به هر حال، در بعضی مواقع ممکن است خشونتی محدود علیه دیکتاتوری غیرقابل اجتناب باشد. محرومیت‌ها و تنفرها ممکن است به انفجاری خشونت‌آمیز بیانجامند. یا گروه‌هایی خاص ممکن است حتی پس از آگاهی یافتن به نقش حیاتی مبارزات غیرخشونت‌آمیز، نسبت به ترک راه‌های مبتنی بر خشونت بی‌تمایل باشند. در این موارد، مبارزه‌طلبی سیاسی نباید کنار گذاشته شود. به هر حال لازم است که اقدام خشونت‌آمیز را تا حد ممکن از اقدامات غیرخشونت‌آمیز مجزا کرد. این امر می‌تواند از طریق جداسازی جغرافیایی، گروه‌های مردمی، زمانی و موضوعی صورت گیرد. در غیر این صورت خشونت می‌تواند برای مبارزه‌طلبی‌های سیاسی بالقوه قدرت‌مند و موفقیت‌آمیز نتایجی فاجعه بار به دنبال داشته باشد.

مدارک تاریخی نشان می‌دهند که با وجود دور از انتظار نبودن صدمات مالی و جانی در مبارزات غیرخشونت‌آمیز، سطح این صدمات بسیار پایین‌تر از صدمات احتمالی زد و خوردهای نظامی است. علاوه بر این، این نوع از مبارزه موجب چرخه‌ای بی‌پایان از کشتار و وحشیگری نیز نخواهد شد.

مبارزه غیرخشونت‌آمیز هم محتاج کاهش (یا تحت کنترل درآوردن) ترس مردم از دولت و سرکوبی‌های خشونت‌آمیز آن است و هم خود به ایجاد آن گرایش دارد. رهایی از ترس (یا تحت کنترل درآوردن آن) عامل کلیدی در از بین بردن قدرت دیکتاتورها بر عامه مردم است.

### شفافیت، پنهان کاری و استانداردهای بالا

پنهان کاری، حيله‌گری و دسیسه‌های زیرزمینی مشکلات بسیار جدی‌ای را برای جنبشی که از اقدامات غیرخشونت‌آمیز استفاده می‌کند ایجاد می‌کنند. معمولاً غیر ممکن است که بتوان جلوی حصول اطلاع پلیس سیاسی و سازمان‌های جاسوسی را از مقاصد و برنامه‌ها گرفت. از منظر جنبش، پنهان کاری نه فقط در ترس ریشه دارد که خود عامل ترس است. ترسی که باعث کم‌رنگ شدن روح مقاومت و پایین آمدن تعداد افرادی است که می‌توانند در یک اقدام بخصوص، مشارکت نمایند. همچنین این موضوع ممکن است باعث ایجاد بدگمانی و به وجود آمدن تهمت‌هایی، حتی ناعادلانه، درباره این موضوع شود که چه کسی برای حریف اطلاعات جمع کرده و آن‌ها را از

<sup>۹</sup> Mechansim

<sup>۱۰</sup> جوجیتسو ورزشی رزمی است که طی آن فرد با استفاده از بازگرداندن نیروی حریف به سمت خودش و پیچاندن مفاصل حریف، مبارز می‌کند.

حرکت‌های جنبش آگاه می‌کند. پنهان‌کاری حتی ممکن است روی توانایی غیرخشونت‌آمیز ماندن جنبش نیز تاثیر بگذارد. در تضاد با این موضوع، شفافیت در مقاصد و برنامه‌ها علاوه بر تاثیرات عکس موارد فوق، باعث می‌شود تا تصویری بسیار قدرت‌مندتر از جنبش مقاومت نیز ترسیم شود. البته مساله مسلما بسیار پیچیده‌تر از آن است که در اینجا مطرح شده و بسیاری از جنبه‌های اقدامات مقاومتی احتیاج به پنهان‌کاری خواهند داشت. در موقعیت‌های خاص به ارزیابی و اظهار نظرهایی مبتنی بر تمامی اطلاعات قابل حصول احتیاج است که توسط افراد کاملا آشنا به پویایی مبارزات غیر خشونت‌آمیز و در عین حال آگاه به شیوه‌های نظارتی دیکتاتوری، تهیه شده باشد.

ویراستاری، چاپ و پخش نشریات زیرزمینی، استفاده از ایستگاه‌های رادیویی غیر قانونی داخلی و کسب آگاهی درباره فعالیت‌های دیکتاتور از موارد محدودی هستند که در آن‌ها به سطح بالایی از پنهان‌کاری احتیاج است.

ثابت نگاه داشتن استاندارد بالای رفتاری در اقدامات غیر خشونت‌آمیز نیز در تمامی مراحل کشمکش بسیار مهم است. فاکتورهایی همچون بی‌باکی و حفظ انضباط غیرخشونت‌آمیز همیشه مورد نیازند. مهم است به یاد داشته باشیم که گاه به گاه گروه‌های بزرگ مردم برای ایجاد تغییرات خاص مورد احتیاج‌اند. مشارکت این تعداد از مردم را تنها در صورتی می‌توان حفظ کرد که استانداردهای بالایی در جنبش رعایت شده باشد.

### جابجایی در روابط قدرت

استراتژیست‌ها باید به یاد داشته باشند که کشمکشی که از مبارزه‌طلبی سیاسی استفاده می‌کند به خاطر فعل و انفعالات و کنش و واکنش‌های مداوم صورتی کاملا متغیر دارد. هیچ چیز ساکن نیست. روابط قدرت، چه مطلق و چه نسبی، در موضع تغییرات سریع و پایدار هستند. این موضوع با مشارکت مردم مقاومتی که بر عمل غیرخشونت‌آمیز خود ایستادگی می‌کنند حاصل می‌شود.

گوناگونی‌ها در قدرت نسبی طرفین درگیر در این نوع مبارزه به علت سرعت بالای حوادث و همچنین پی‌آمدهای مهم سیاسی آن، بسیار پیچیده‌تر از مبارزات مبتنی بر خشونت است. به دلیل همین گوناگونی‌ها، به نظر می‌رسد که اقدامات خاص مقاومت‌کنندگان نتایجی بسیار گسترده‌تر از مکان و زمان خاصی که حوادث در آن اتفاق می‌افتند خواهند داشت. این نتایج در تضعیف یا تقویت یک گروه یا گروه مقابل منعکس می‌شوند.

علاوه بر این، گروه غیرخشونت‌آمیز، از طریق اقدامات خود می‌تواند نتایجی بسیار عمیق‌تر از تاثیرات عملیات نظامی در جهت تضعیف یا تقویت گروه رقیب ایجاد کند. برای مثال مقاومت غیرخشونت‌آمیز بی‌باک و منضبط در مواجهه با وحشیگری‌های دیکتاتور ممکن است احساس ناراحتی، بی‌میلی، عدم اطمینان و در موارد حادتر حتی شورش را در بین سربازان دیکتاتور و مردم غیر نظامی موجب شود. این مقاومت احتمالا باعث زیادتر شدن میزان محکومیت‌های بین‌المللی حکومت دیکتاتور نیز خواهد شد. به علاوه، استفاده مستمر، منضبط و ماهرانه از مبارزه‌طلبی سیاسی ممکن است باعث مشارکت هرچه بیشتر مردمی شود که در حالت عادی از دیکتاتور حمایتی ضمنی نموده یا در بهترین حالت بی‌طرف باقی می‌مانند.

## چهار مکانیزم تغییر

مبارزه غیرخشونت‌آمیز از چهار طریق باعث ایجاد تغییر می‌شود. اولین مکانیزم کم‌تر محتمل است، هرچند که در مواردی نیز عملاً اتفاق افتاده است. اعضای گروه رقیب با دیدن رنجی‌هایی که به خاطر سرکوبی‌ها بر مقاومت‌کنندگان بی‌باک و به دور از خشونت تحمیل می‌شود از نظر احساسی تحریک می‌شوند یا به این نتیجه عقلانی می‌رسند که مقاصد مقاومت‌کنندگان عادلانه است و به همین دلیل اهداف آنان را می‌پذیرند. این مکانیزم، تغییر کیش نامیده می‌شود. اگرچه مواردی از تغییر کیش در اقدامات غیرخشونت‌آمیز پیش آمده است، اما این موارد اندک بوده، در بیشتر کشمکش‌ها یا اصولاً اتفاق نمی‌افتند یا لاقلاً در مقیاسی گسترده به وجود نمی‌آیند.

موردی که بیشتر پیش می‌آید این است که مبارزه غیرخشونت‌آمیز با تغییر وضعیت مبارزه و جامعه به نوعی عمل می‌کند که حریف نمی‌تواند به سادگی به هر کاری که می‌خواهد دست بزند. همین تغییر است که سه مکانیزم بعدی را به وجود می‌آورد: سازش، اجبار غیرخشونت‌آمیز و تجزیه. اینکه کدام مورد اتفاق بیفتد بستگی به میزان تغییر در وضعیت روابط نسبی و مطلق قدرت دارد.

اگر مسائل مورد اختلاف مواردی پایه‌ای نباشند، خواسته‌های نیروهای مخالفین در روند سلسله اقدامات محدود آنان تهدیدکننده نخواهد بود و رقابت نیروها تا حدی باعث تغییر در روابط قدرت خواهد شد. در این وضعیت ممکن است کشمکشی بلافصل موجب حصول توافق، تقسیم‌بندی موارد مورد اختلاف و مصالحه شود. این مکانیزم سازش نام دارد. برای مثال بسیاری از اعتصابات با این روش خاتمه می‌یابند، برای مثال، با رسیدن هر یک از طرفین به بخشی از اهداف خود، و نه دستیابی به هر آنچه می‌خواستند. دولت احتمالاً برای دستیابی به بعضی فواید مثبت آن، مثل خاتمه دادن به بحران موجود، ایجاد تصویری «جوانمرد» از دولت یا تهذیب چهره بین‌المللی رژیم، به دنبال اینچنین توافقی است. به همین دلیل ضروری است که برای انتخاب موضوعاتی که قرار است از طریق سازش و توافق حل گردند، توجه خاصی مبذول شود. مبارزه‌ای که به دنبال به زیر کشیدن دیکتاتور از تخت حکومت است، مطمئناً یکی از این موارد نیست.

مبارزه غیرخشونت‌آمیز ممکن است بسیار از مواردی که در مکانیزم‌های تغییر کیش و سازش نشان داده شد، قدرت‌مندتر باشد. عدم همکاری و مبارزه‌طلبی عمومی می‌تواند وضعیت اجتماعی و سیاسی و بخصوص روابط قدرت را به کلی تغییر دهند، یعنی توان دیکتاتور برای کنترل فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دولت و اجتماع از وی گرفته می‌شود. نیروهای نظامی رقیب ممکن است دیگر برای اجرای فرمان‌های مبتنی بر سرکوب معترضین قابل اتکا نباشند. اگرچه رهبران رقیب بر سر جای خود باقی مانده، کماکان اهداف خود را دنبال می‌نمایند، توانایی انجام کنشی موثر از آن‌ها گرفته می‌شود. این وضعیت را اجبار غیرخشونت‌آمیز می‌نامیم.

در موارد حاد وضعیت اجبار غیرخشونت‌آمیز دامنه خود را تا جایی گسترش می‌دهد که رهبر حریف تمام توانایی خود برای انجام کنش را از دست می‌دهد و ساختار قدرت فرومی‌ریزد. خودگردانی مقاومت‌کنندگان، عدم همکاری آن‌ها و مبارزه‌طلبی‌ها تا حدی گسترش می‌یابند که رقیب حتی کنترل ظاهری بر آن‌ها را هم از دست می‌دهد. در نهایت دیوان‌سالاری خود رقیب هم رهبری وی را نمی‌پذیرد. نیروهای مسلح و پلیس شورش می‌کنند. مردم و حتی حمایتگران همیشگی هم دیگر رهبری پیشین خود را انکار کرده، وجود هر نوع حقی برای حکمرانی را از وی سلب می‌کنند. از این رو، همکاری و فرمانبرداری پیشین آنان از میان می‌رود. چهارمین مکانیزم تغییر، تجزیه سیستم رقیب، تا به آن حد کامل است که وی حتی قدرت کافی برای تسلیم شدن نیز نخواهد داشت. رژیم به سادگی با تکه



























































































